

دو فصلنامه علمی - تخصصی علامه

سال یازدهم - شماره پیاپی ۳۱

بهار و تابستان ۹۰

## زمینه‌های پیدایش رمان فارسی\*

\*\* اسدالله واحد

\*\*\* اصغر افشاری

### چکیده

رمان نوع ادبی خاصی است که بر پایه تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه در ربع آخر قرن سیزده در ادبیات فارسی به وجود آمده است. این نوع ادبی نیز مانند کلیت ادبیات از تحولات جامعه تأثیر پذیرفته و در سیر تحولات آن مؤثر واقع می‌شود؛ ولی ارتباط تنگاتنگ رمان با جامعه، این نوع را از انواع دیگر متمایز می‌کند.

رمان به مثابه مطرح‌ترین نوع ادبی عصر جدید، برآمده از نیازها و جهان‌بینی آن است و در راستای تفکرات جهان‌بینی مدرن گام برمی‌دارد. علاوه بر این، رمان توانایی بیشتری نسبت به دیگر انواع ادبی در بازتاب تفکرات و وضعیت اجتماعی عصر خود دارد. مسائلی از این دست، در پیدایش و سیر تحول رمان نقش مؤثری داشته است. پژوهش حاضر زمینه‌های سیاسی - اجتماعی، فکری - فلسفی و

---

\* تاریخ دریافت : ۸۹/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۱۰

assadollahvahed@yahoo.com

\*\* دانشیار دانشگاه تبریز

Afshar83as@gmail.com

\*\* کارشناسی ارشد ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

فرهنگی مؤثر را در پیدایش رمان مورد بررسی قرار داده، و در ضمن آن، علل توجه به رمان تاریخی را در آغاز رمان نویسی فارسی، تبیین می‌کند.

**واژگان کلیدی:** رمان، زمینه‌های فرهنگی، مخاطب جدید، زمینه‌های سیاسی - اجتماعی - ناسیونالیزم.

## مقدمه

رمان به معنای مصطلح، نوع ادبی خاصی است که بعد از آشنایی جامعه ایرانی با اروپا در ربع آخر قرن سیزده، در ادبیات فارسی رواج می‌یابد. اعزام دانشجویان برای تحصیل و سفرهای صاحب منصبان حکومتی به اروپا و تأسیس دارالفنون و همچنین آشنایی جامعه ایرانی، با اندیشه و افکار نوین اروپایی، و رواج آن در جامعه و به تبع آن تغییر ساختار اجتماعی و فرهنگی، از عواملی هستند که دست در دست همدیگر باعث رواج این نوع ادبی می‌شوند، و صنعت چاپ در رشد و گسترش این پدیده نقش مؤثری را ایفا می‌کند.

«با شکل‌گیری تدریجی طبقه متوسط و اندیشه تجدّد و تغییر ارزش‌ها، ادبیات این دوران که متأثر از فرهنگ غرب است، به مبرم‌ترین مسائل اجتماعی و انتقاد از استبداد می‌پردازد و نقشی متفاوت با نقش ادبیات اشرافی بر عهده می‌گیرد، ضرورت بیان وظایف تازه، سبب شکل‌گیری شکل‌های ادبی جدید در عرصه ادبیات می‌شود.» (میرعابدینی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۷).

اولین محصول این عوامل، ترجمه آثار غربی به زبان فارسی و در مرحله بعد خلق آثار ایرانی به تقلید از رمان‌های غربی است. علاوه بر آشنایی ایرانیان با نوع جدید ادبی از طریق آثار غربی، که آشکارترین عامل در پیدایش و رواج رمان در ایران می‌باشد، عوامل متعدد دیگری در پیدایش رمان نقش داشته‌اند که چندان مورد توجه قرار نگرفته‌اند. پژوهش حاضر قصد دارد به زمینه‌های پیدایش رمان در ادبیات فارسی پرداخته، و نقش هر یک را در این مسئله باز نماید. و در ضمن آن به شکل‌گیری ذوق ادبی جامعه و توجه به نوع خاصی از رمان در این دوره پاسخی قانع‌کننده بیابد. با توجه به این مسئله که: ابتدائی‌ترین تلاش‌ها برای ایجاد نوع رمان در ادبیات فارسی، که نقش حلقه ارتباطی، بین سنت داستان‌سرایی و قصه‌پردازی ادبیات کلاسیک

و نوع ادبی رمان را ایفا می‌کند، وجهه کمابیش اجتماعی دارند و این ویژگی در در وهله اول در رمانواره سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ و در مرتبه دوم در حاجی بابای اصفهانی کاملاً مشهود است. حال این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چرا بعد از این تلاش‌ها که به صورت منطقی انتظار می‌رود رمان اجتماعی به ژانر مطرح ادبی تبدیل شود، ناگهان با رمان شمس و طغرا ۱۳۸۴ اثر خسروی کرمانشاهی رمان تاریخی در عرصه ادبیات فارسی ظهور پیدا می‌کند؟ و با کارهای بعدی از قبیل عشق و سلطنت ۱۲۹۵ش موسی نثری و انتقام جویان مزدک اثر صنعتی‌زاده کرمانی، جایگاه خود را در ادبیات فارسی پیدا می‌کند؟ و رمان اجتماعی با وقفه چندین ساله با تهران مخوف ۱۳۰۱ش. به نوع مطرح، در کنار رمان تاریخی تبدیل می‌شود. بررسی زمینه‌های پیدایش رمان، تا حدی پاسخگوی این سؤالات نیز خواهد بود؛ ولی قبل از ورود به بحث ذکر چند نکته که در این امر دخیل بوده‌اند، ضروری می‌نماید.

۱: تأثیر سلیقه دربار در انتخاب ترجمه‌ها که بیشتر وجه رمانتیک و تاریخی دارند،

و تأثیر آن در شکل‌گیری ذوق مخاطبان رمان.

۲: رشد حس ناسیونالیزم و باستان‌گرایی در جهت پاسخگویی به استعمار خارجی،

و تأثیر مسقیم این امر، در توجه به رمان تاریخی.

۳: بومی نبودن رمانواره‌های اجتماعی مثل سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ و حاجی بابای

اصفهانی بدین صورت که پدیدآورنده اولین مورد، در محیط اجتماعی قفقاز پرورش

یافته بود، و دومی توسط موریه انگلیسی تألیف شده است، و میرزا حبیب، نیز که از

تربیت شدگان محیط اجتماعی قفقاز بود، به فارسی ترجمه می‌کند.

## ۱: زمینه‌های اجتماعی-سیاسی و فکری-فلسفی

الف: تجدّدخواهی و پیدایش طبقه متوسط سنتی و طبقه روشنفکر

در آغاز قرن سیزده، ایران با دو شکست پیاپی از روس، کم‌کم از خواب قرون بیدار می‌شود، و اولین ارتباط خود را با جهان خارج آغاز می‌کند، این شکست‌های بزرگ به مثابه تلنگری بود که فقط تعداد معدودی آن را احساس می‌کنند، و به عقب ماندگی سیاسی، نظامی، اجتماعی و اقتصادی کشور پی می‌برند، و برای اولین بار این سؤال ایجاد می‌شود، که چرا ایران به کشوری ناتوان و عقب‌مانده تبدیل شده است. نحوه پاسخگویی به این سؤال و سؤالاتی از این قبیل و تلاش برای جبران گذشته، سده سیزدهم تاریخ ایران را رقم می‌زند.

با این حال اکثریت دربار هنوز از شکوه و عظمت دروغین دربار ایران داد سخن سر می‌دهند و صبای کاشانی، در چنین دورانی شهنشاهنامه را می‌سراید؛ و شکوه دروغین فتحلی شاه قاجار را در سبک حماسی ارائه می‌دهد. خلاصه سخن اینکه اکثریت دربار و وابستگان آن هنوز از انقلاب‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی جهان بی‌اطلاع هستند، و معدودی از آنها به ضعف و ناتوانی کشور پی برده‌اند.

گروهی مجهز شدن به علوم و فنون غربی و اصلاح ساختار اجتماعی را راه پیشرفت کشور می‌دانند. اولین اقدامات در این راستا توسط عباس میرزا - نایب‌السلطنه - بعد از اولین جنگ روس انجام می‌گیرد، که ابتدا بیشتر جنبه نظامی داشت، و در مرحله بعد، برای تامین هزینه‌های ارتش نوین به اصلاحات اقتصادی دست می‌زند؛ و اولین دانشجویان<sup>۱</sup> همراه جیمز موریه به انگلیس فرستاده می‌شوند و دومین گروه<sup>۲</sup> نیز به وسیله قائم مقام، به فرنگ اعزام می‌گردند. با شکست ارتش نوین در جنگ دوم روس، اصلاحات عباس میرزا نیز با شکست روبه‌رو می‌شود. دومین مرحله اصلاحات که ابعاد وسیع‌تری دارد توسط میرزا تقی‌خان امیرکبیر، آغاز می‌شود؛ و در بین سال‌های ۱۲۲۶-۱۲۳۰ش. اصلاحات گسترده‌ای صورت می‌گیرد.

«ارتش دائمی را احیا کرد. و برای تأمین نیازمندی‌های ارتش و قطع واردات خارجی پانزده کارخانه ساخت. کارخانه‌هایی برای تولید توپ، سلاح‌های سبک، یونیفورم‌های نظامی، انواع نشانهای نظامی پارچه پشمی، چلوار و پارچه‌های دیگر، کالسکه، سماور، کاغذ، چدن، مس، قند و شکر و همچنین نخستین روزنامه رسمی کشور را با عنوان وقایع‌التفاقیه دایر کرد. و مهم‌تر از همه اینکه، اولین دبیرستان سبک جدید یا دارالفنون را بنا نهاد» (آبراهیمان، ۱۳۷۷: ۷۰).

این اصلاحات نظامی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، نتایج خوبی را برای روند اصلاحات در کشور داشت، که با برکناری و قتل وی هرچند از سرعت اصلاحات کاسته شد، ولی همچنان ادامه پیدا کرد. اولین حلقه اجتماع بورژوازی و طبقه روشنفکر بوسیله کارگران و کارکنان کارخانه‌ها و ادارات دولتی و محصلین دارالفنون و دانشجویان اعزامی به اروپا، که با شیوه‌های تولید و مصرف متفاوتی زندگی می‌کردند، به وجود می‌آید، و ارتباط این طبقه با یکدیگر و سایر اقشار جامعه نیز از نیازهای متفاوت آنها تبعیت می‌کند، و مهم‌تر از همه این که این طبقه تحت تأثیرآموزه‌های انقلاب و اجتماعات غربی تلقی متفاوتی نسبت به حکومت، آزادی، برابری، وطن و قانون دارند، که با معانی و مفاهیم سنتی آنها متفاوت است.

در کنار تحصیل کردگان دارالفنون، گروه دیگری از روشنفکران قرار داشتند که اکثر آنها از طبقه بازاریان و بازرگانان و فرزندان حکمرانان محلی و فراریان و تبعیدیان ایرانی بودند و نقش مؤثری در بیداری طبقه متوسط جامعه به خصوص مردم آذربایجان - مرکز تجددخواهی و تفکر مشروطه - داشتند که می‌توان از افراد زیر نام برد.

- عبدالرحیم طالبوف (۱۲۵۰-۱۳۲۸ ق)، نویسنده دو کتاب تعلیمی و روشنگر

مسالک‌المحسنین و کتاب احمد یا سفینه طالبی

- زین العابدین مراغه‌ای (۱۲۵۵-۱۳۲۸ ق) مؤلف سیاحتنامه ابراهیم‌بیک؛

- میرزا حبیب اصفهانی (۱۲۵۰-۱۳۱۵ ق) مترجم حاج بابا در اصفهان؛
- میرزا عبدالحسین معروف به میرزا آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ق) از خان‌زادگان کرمان که به اتهام بایبگری از ایران فراری می‌شوند، و در سال ۱۳۱۴ق به دستور محمدعلی میرزا به قتل می‌رسد، وی در استانبول با روزنامه اختر همکاری داشته است. و دو کتاب تاریخ با نام‌های *نامه باستان* و *آئینه اسکندری* از وی چاپ شده است (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۱: ۳۹۰).
- آخوندزاده تبریزی (۱۲۲۸-۱۲۹۵ق) نویسنده رمان حکایت یوسف‌شاه، به زبان ترکی، که در سال ۱۲۵۰ش به فارسی ترجمه شد و همچنین نمایشنامه‌های متعددی نیز از وی چاپ شده است. اثر مهم دیگر وی کتاب *سه مکتوب شاهزاده هندی کمال‌الوله*، به *شاهزاده ایرانی*، *جلال‌الوله* است. مؤلف در این کتاب عقاید سیاسی و فلسفی خود را طرح کرده است، و نظر خود را درباره فتودالیزم و ظلم و ستم و استبداد و زورگویی حکام و ماهیت ارتجاعی بعضی معتقدات مردم شرق و علل عقب‌ماندگی آنها را بیان کرده است (آرین‌پور، همان: ۳۴۳)؛
- میرزا ملکم‌خان - نظام الدوله - (۱۲۴۹-۱۳۲۹ق) از ارمینان جلفای اصفهان، نویسنده روزنامه قانون، که او را از رهبران نهضت بیداری و آزادی ایران دانسته‌اند. «مقام پرنس ملکم‌خان در ایران همان مقام ولتر و ژان ژاک روسو و ویکتور هوگو است در ملت فرانسه» (کرمانی، ۱۳۳۲: ۱۱۷).
- گروه اخیر با بازاریان و توده مردم ارتباط بیشتری داشتند، و چون با ادبیات و فرهنگ پیشرو و کارکرد آن در قفقاز آشنا شده بودند، برای ترویج اندیشه‌ها و افکار متجددانه خود به کار ادبی پرداختند؛ و از این طریق توانستند اندیشه‌های مدرن را در سطح وسیع ترویج نمایند. چون زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی شکل‌گیری طبقه بورژوا تا حدی در جامعه مهیا شده بود؛ مبانی فکری و فلسفی آن نیز که محدود به گروه

روشنفکران بود از انزوا خارج شده و به صورت گسترده رواج می‌یابد و به گسترش کمی این پدیده اجتماعی، و انسجام مبانی فکری آن یاری می‌رساند. با پیدایش طبقه جدید اجتماعی توده مردم با حقوق و نیازهای خود بیشتر آشنا می‌شوند، و برای آگاهی بیشتر به مطالعه روی می‌آورند، و به این ترتیب طبقه جدید اجتماعی به مخاطب اصلی ادبیات تبدیل می‌شود، و نقش دربار که مخاطب اصلی ادبیات در تاریخ ادبی ایران بوده است، هر روز کم‌رنگ‌تر شده و از استبداد ادبی کاسته می‌شود. همرا با تغییر مخاطب، کارکرد ادبیات نیز دگرگون می‌شود، و برای بازتاب اندیشه‌های اجتماعی جدید، نیاز به زبان و ادبیات جدید، بیش از پیش احساس می‌شود. اگر پشتوانه ادبیات درباری ایران حمایت‌های ممدوحین و دربار بود، امروز دیگر جلب رضایت طبقه متوسط جدید در درجه اول اهمیت قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه طبقه جدید تعهدی اجتماعی و انتقادی دارد، ادبیات نیز نقشی انتقادی و اجتماعی بر عهده می‌گیرد، چون زبان نثر از آزادی عمل بیشتری نسبت به نظم برخوردار است، و قادر است مفاهیم و اندیشه‌های مکتبی را فارغ از محدودیت‌های زبان شعر<sup>۳</sup>، از قبیل وزن، آرایه‌ها، صورخیال و بحث و جدال واژه‌های شعری و غیرشعری، براحتی انتقال دهد، مورد توجه قرار می‌گیرد.

با این حال یک ایراد عمده همیشه در کنار نثر خودنمایی می‌کند، و آن نبود جذبه در نثر معمولی برای جذب مخاطب است. به همین دلیل نویسندگان به زبان داستان، که گیرایی و جذبه بیشتری نسبت به متون نظری و مقاله‌ای دارد، روی می‌آورند. و با توجه به اینکه رمان نسبت به دیگر انواع ادبیات داستانی، توانایی بیشتری در بازتاب کلیت زندگی انسانی را دارد و علاوه بر این ژانر مطرح در منشأ اندیشه‌های نوین، یعنی اروپا بود به صورت جدی در ادبیات فارسی مطرح می‌شود.



«روی آوردن به نوع ادبی جدید رمان که در اروپا از برای انقلابی و پیشرو و اصلاح‌طلبانه برخوردار بود، خود می‌توانست پاسخگویی نیازی باشد، که در طبقه متوسط جامعه بروز کرده بود؛ و روزبه‌روز رو به افزایش داشت، از این رو نوشتن رمان‌هایی به سبک اروپا را می‌توان نوعی تمرین و تجربه نسل متوسط جامعه به سر منزل تجدد ترقی جامعه دانست» (غلام، ۱۳۸۱: ۱۰۵).

### ب: وقوع انقلاب مشروطه و تغییر ساختار سیاسی و اجتماعی کشور

انقلاب مشروطه به مثابه یک تغییر در ساختار سیاسی، نتیجه تحولات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در کشور است، و نمی‌توان آنرا علت واحد تحولات قرن اخیر دانست. ولی با توجه به اینکه عامل سیاسی نسبت به عوامل دیگر آشکارتر است، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند در واقع با انقلاب مشروطه، جو سیاسی باز در کشور برای انتشار مواضع انتقادی فراهم می‌آید. و این امر باعث پررنگ‌تر شدن نقش عامل سیاسی در تغییر ادبیات می‌شود. ولی آنچه معقول‌تر می‌نماید این است که انقلاب مشروطه نیز نتیجه خودآگاهی طبقه متوسط جامعه، و وقوف بر حقوق انسانی فرد در اجتماع، و حاصل خشم و نفرت طبقه پایین جامعه از حاکمان و سیاست‌مداران به خاطر وضع معیشتی‌شان است.

با وقوع انقلاب مشروطه، که حاصل تلاش‌های روشنفکران و طبقه متوسط جامعه بود، ساختار سیاسی و اجتماعی کشور به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد، که دستاورد سیاسی آن «در هم شکستن استبداد قاجار و گردن نهادن این حکومت به رای مردم، و تشکیل مجلس اول بود؛ و دست‌آورد اجتماعی آن برابری در مقابل قانون، و برچیده شدن نظام سلطنتی و پدرسالاری حاکم بر جامعه آن روز، و روی کار آمدن طبقه متوسط بوژوای بود» (همان، ۱۰۱).

با روی کار آمدن طبقه متوسط قانون، آزادی، برابری و فردگرایی در جامعه رواج می‌یابد. این مفاهیم هرچند در جامعه ایران کاملاً اصیل و زایا نبودند، ولی نتایج مشابهی با اروپا، منشأ پیدایش این اندیشه‌های مدرن، داشت. با پیدایش جو آزاد سیاسی و اجتماعی در جامعه، اندیشه‌های نوین هر چه بیشتر رواج می‌یابد؛ و باعث نهادینه شدن نهضت فکری و فلسفی و اجتماعی در بین روشنفکران و طبقه متوسط جامعه می‌شود و بعد از این دوره انسان مدرن در تمام مناسبات جدیدی که به وجود آمده است، از کلیت اجتماعی خود جدا می‌شود و کاری را انجام می‌دهد، که برای خودش در مقام یک شخص، بر مبنای شخصیت خویش انجام می‌دهد، و به همین سبب او فقط پاسخگوی رفتار خویش است، و نه پاسخگوی کارهای کلی که به آن تعلق دارد (لوکاج، ۱۳۷۷: ۳۵۷). و حاصل وجود این فردیت شخص در جامعه و زندگی انسانی است، که در رمان منعکس می‌شود. بدون وجود فردیت در بطن اجتماع، شخصیت‌های رمان که افرادی تفرد یافته، در مقایسه با شخصیت‌های قصه‌ها و قهرمانان حماسه هستند، نمی‌توانستند به وجود بیایند.

هرگاه اجتماع انسانی سنتی را، که در آن فرد به تنهایی اهمیتی درخور و شایسته برای مطرح شدن نداشته است، بخواهیم در رمان منعکس کنیم، رمان نیز ساختاری بسته خواهد داشت، و در این صورت برای تجسم رفتار عقاید، اعتقادات، اندیشه‌ها و ارتباط فرد با جامعه و نهادهای اجتماعی، جایی وجود نخواهد داشت. ولی با تفرد شخصیت انسانی هر یک از اعمال انسان نتیجه مشخصی برای وی در پی خواهد داشت. و فرد باید پاسخگوی رفتار خود باشد، و همچنین فرد باید معظلات زندگی را با اعمال خود حل نماید، روایت همین زنجیره حوادث زندگی فرد در جامعه، و نتایج آن، همراه با چاشنی تخیل، رمان را به وجود می‌آورد. این مسئله از فلسفه و جهان‌بینی جدید حاکم بر جهان پیروی می‌کند، جهان‌بینی مادبی که، حوادث و اتفاقات در آن از طریق عوامل این

جهانی ناشی می‌شود، و از همان مسیر نیز حل می‌گردد. تلاش قهرمان برای حل این معضلات از مسیر علل و عوامل منطقی، محتوای داستان را شکل می‌دهد. حوادث غیرمعمول در بنیان‌های اندیشه اجتماع نوین، جایگاهی ندارند، و حوادثی از قبیل آنچه در قصه‌های عامیانه روی می‌دهد و سرنوشت شخصیت‌ها و قهرمانان آن را تعیین می‌کند، و همچنین به گشودن گره‌های داستان یاری می‌رساند، در رمان جایی ندارند. همانگونه که در واقعیت زندگی اجتماعی پیچیده انسان جایگاهی برای آنها وجود ندارد. و بازتاب همین پیچیدگی و کلیت زندگی انسان در جامعه مدرن، محتوای رمان را تشکیل می‌دهد. اجتماع ایران بعد از مشروطه نیز از قواعدی نظیر تمامی جوامع مدرن پیروی می‌کند.

### ج: شکست انقلاب مشروطه و آشوب‌های داخلی و رشد باستان‌گرایی منفی

انقلاب مشروطه نیز مانند اکثر انقلاب‌های دیگر، پس از گذشت چند سال، با شکست مواجه می‌شود؛ زیرا بنیان‌های انقلاب مشروطه به صورت کامل و اصیل در جامعه وجود نداشته است، و پیشروان این حرکت اجتماعی - سیاسی درک درست و یکسانی از مفهوم مشروطه نداشتند. روشنفکران به مشروطه و جمهوری‌خواهی غربی دل‌بسته بودند و خواهان رواج تمام و کمال اندیشه‌های غربی در جامعه بودند، ولی رهبران مذهبی و مردمی این جنبش - طباطبایی و بهبهانی - نگرش دیگری به این مسئله داشتند، آنها در ابتدا خواهان تأسیس عدالتخانه برای رسیدگی به مظالم و دادخواهی توده مردم بودند، و در سیر جنبش‌های انقلابی روشنفکران نظر آنان را نسبت به مشروطه جلب می‌کنند. این مسئله حتی در نزدیک‌ترین زمان به انقلاب مشروطه، از نامه سیدمحمد طباطبایی به عین‌الدوله به وضوح برداشت می‌شود. «می‌گویند ما شاه را نمی‌خواهیم، ما مشروطه‌طلب و جمهوری خواهیم و با اینها می‌خواهند شاه را از ما

برنجانند، ولی ما تنها عدالت‌خانه می‌خواهیم، مجلسی که جمعی در آن باشند و به درد مردم و رعیت برسند» (کسروی، ۱۳۶۸: ۹۰). این اختلاف برداشت از جنبش، باعث تزلزل در پایه‌های قدرت حکومت مشروطه می‌گردد و در اولین مجلس سه‌گرایش مستبدین [سلطنت‌طلب‌ها]، معتدلین و آزادی‌خواهان شکل می‌گیرد. مستبدین از فرزندان اشراف و زمین‌دارن بودند، و بازاریان و بزرگان اصناف، جناح معتدلین را تشکیل می‌دادند و از حمایت بهبهانی و طباطبایی برخوردار بودند؛ و آزادی‌خواهان که عموماً نماینده روشنفکران به حساب می‌آمدند، خواستار اصلاحات اجتماعی اقتصادی و سیاسی گسترده در کشور بودند؛ و زیر نظر تقی‌زاده، نماینده تبریز و یحیی اسکندری از نمایندگان تهران رهبری می‌شدند (آبراهمیان، ۱۳۷۷: ۱۱۲).

درگیری جناح‌های داخل مجلس و همچنین درگیری مجلس و شاه بر سر حدود و اختیارات، توان قدرت مرکزی در کنترل ایالات و مناطق دوردست را کاهش می‌داد، و علاوه بر این چندین سال متوالی برداشت بد محصول و افزایش روز افزون قیمت‌ها مزید بر علت می‌شد؛ و نمایندگان نیز که برای متوازن کردن بودجه و گرایش به اقتصاد بازار، تمایل و اعتنایی به کاهش مالیات‌ها و مهار قیمت‌ها نداشتند، آماج حملات طبقات پائین ناراضی قرار گرفتند. (کرمانی، ج ۱، ۱۳۴۶، ج ۱: ۲۳۴) در چنین شرایط نابسامان اقتصادی و سیاسی، مردم طبقه پائین که اکثراً برای رهایی از ستم و بی‌لیاقتی حکام مجذوب اندیشه‌های نوین و وعده‌های روشنفکران شده بودند، مأیوس می‌گردند، و سلطنت‌طلب‌ها با جلب نظر شیخ فضل‌الله نوری، در اواخر آذر ۱۲۸۶ش. به خیابان‌ها می‌ریزند؛ و شیخ فضل‌الله نوری، که اکنون از رادیکال‌های غیرمذهبی واهمه دارد، از همه مسلمین می‌خواهد که در برابر مشروطه‌طلبان کافر، در میدان توپخانه گرد آیند. جمع کثیری به این تقاضا پاسخ مثبت می‌دهند، ولی با دفاع عمومی از مجلس توسط مردم عادی و افراد مسلح انجمن آذربایجانی‌ها، عقب‌نشینی می‌کنند، و شاه دوباره به

مشروطیت سوگند وفاداری می‌خورد (آبراهمیان، ۱۳۷۷: ۱۲۰-۱۲۱) ولی با قرار داد ۱۹۰۷م. بین روس و انگلیس، مبنی بر تقسیم ایران به دو منطقه تحت نفوذ شمالی و جنوبی، و یک منطقه بی‌طرف، موقعیت حکومت مشروطه پیش از پیش، تخریب می‌شود. بعد از آن در خرداد ۱۲۸۷ش. مجلس به توپ بسته می‌شود، و استبداد دوباره بر جامعه حاکم می‌شود. شاه پس از کودتای موفق حکومت نظامی اعلام می‌کند و سران مشروطه را از سر راه برمی‌دارد، و گروهی را نیز زندانی می‌کند، و بر تهران مسلط می‌شود؛ ولی ایالت‌ها، از جمله تبریز، رشت و اصفهان حکومت کودتا را قبول نمی‌کنند، و همچنین سه تن از مجتهدان برجسته نجف و کربلا از مشروطیت حمایت می‌کنند و شاه را محکوم می‌نمایند.

«همراهی و اطاعت حکم شلیک بر ملت و قتل مجلس خواهان، در حکم اطاعت از

یزیدبن معاویه و با مسلمانی منافی است» (ملکزاده، ۱۳۲۸: ج ۴: ۱۷۴-۱۷۵).

بعد از بازگشت استبداد، انجمن ایالتی، شهر تبریز را در کنترل خود می‌گیرد ولی تبریز به محاصره شاهسون‌های مسلح و روستاییان خشمگین می‌افتد، روستاییان نیز مانند فقرای شهری مشروطه‌خواهان را مرتد می‌دانستند (امیرخیزی، ۱۳۳۹: ۱۶۹). کسروی در خاطراتش اظهار می‌دارد که روستاییان زادگاه وی از روحانیون مرتجع حمایت می‌کردند (کسروی، ۱۳۴۶: ۳۲-۳۳). و همچنین روستاییان سخنان روحانیون را که همه انقلابیون، بابی‌های ملحد هستند، باور داشتند (باقر، وجیه، ۱۳۵۶: ۷۷).

این اطلاعات تاریخی نشان می‌دهد که تفکر مشروطه در نفوذ به توده مردم و روحانیون موفق نبوده است و هنوز روحانیون مرتجع نفوذ بیشتری داشته‌اند تا حدی که حمایت‌های بزرگانی چون طباطبایی و بهبهانی نیز کار ساز نمی‌شود، و همچنین نشانگر این مسئله است که حمایت توده مردم از مشروطه، بیشتر دغدغه نان و نارضایتی از وضعیت موجود بوده است، و درک درستی از مشروطیت و مشروطه‌خواهی، و حرکت

انقلابی، نداشته‌اند؛ و چون به خواسته‌های آنی خود نمی‌رسند، به طرف مقابل روی می‌آورند.

با همه این توصیفات، دفاع تبریز کارساز می‌شود و پیرم‌خان و محدودلی سپهدار نیز رشت را تصرف می‌کنند. صمصام‌السلطنه و سردار اسعد بختیاری متحد می‌شوند و اصفهان را تحت قدرت خود درمی‌آورند؛ و در مشهد، کرمانشاه، بوشهر قیام مشروطه‌خواهی آغاز می‌شود، و در ۲۲ تیر ۱۲۸۷ش تهران به‌دست مشروطه‌خواهان می‌افتد؛ و دوره جدید دولت مشروطه آغاز می‌شود، ولی ضعف دولت مشروطه در این حیطه زمانی نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت ایران بازی می‌کند. آبرهمیان وضع آشفته ایران و سیر اندیشه اقشار جامعه بعد از فتح تهران تا کودتای سیدضیاء را اینگونه توصیف می‌کند.

«البته این انتظارات بزرگ [اصلاحات اقتصادی، سیاسی و...] بر اثر شدت درگیری‌های داخلی و فشارهای خارجی خیلی زود از بین رفت، در اواسط سال‌های ۱۲۸۸ش. نمایندگان مجلس به دو دسته رقیب تقسیم شده بودند، که هواداران مسلح آنها می‌خواستند خیابان‌های تهران را به میدان نبرد خونین تبدیل کنند. در اواسط سال ۱۲۸۹ش. ایالات دچار جنگ‌های قومی و طایفه‌ای شده بودند، و در نتیجه حکومت مرکزی ضعیف‌تر می‌شد. در اواخر ۱۲۸۹ش. نیروهای انگلیسی و روسی به سوی شهرهای شمالی و جنوبی در حرکت بودند. عوامل آلمان مشغول قاچاق اسلحه برای طوایف جنوب بودند. بنا به گزارش وزیر مختار انگلیس، دولت مرکزی در بیرون از پایتخت وجود خارجی نداشت. اوضاع رفته‌رفته وخیم‌تر می‌شد در سال ۱۲۹۹ش. در آذربایجان و گیلان حکومت‌های خود مختار برقرار بود. نیروهای انگلیسی برای نجات برخی قسمت‌های ثروتمند جنوب حرکت کرده بودند. شاه جواهرات سلطنتی را بسته‌بندی کرده، و برای فرار به اصفهان آماده شده بود؛ و خانواده‌های ثروتمند با دیدن

شیخ بلشویسم، امیدشان را نه به مجلس بلکه به مردی سوار بر اسب بسته بودند و این ناجی کسی نبود مگر رضاخان، سرهنگ قزاق، که در اواخر سال ۱۲۹۹ ش. وارد میدان شد» (آبراهمیان، ۱۳۷۷: ۱۲۹).

بدین ترتیب شورش‌ها و جنگ‌های داخلی زمینه‌های ضعف دولت مشروطه را فراهم می‌آورد، و یاس فراگیر بر جامعه حاکم می‌شود، و نیاز به آرامش و ایجاد امنیت به هر طریق ممکن، به آرزوی توده مردم تبدیل می‌شود، و در چنین وضعیتی آشفته ذهن‌های نقاد کندتر و کندتر می‌شوند؛ و روشنفکران در حسرت کوروش و داریوش به سر می‌برند. ناسیونالیسم باستان‌گرا که ناشی از یأس و ترس از واقعیت زمان حال بود جای ناسیونالیست مثبت را، که در جهت استقلال ایران گام برمی‌داشت، می‌گیرد. و گذشته آرمانی به پناهگاه روشنفکران سرخورده تبدیل می‌شود. بدین ترتیب حس ناسیونالیست بر جنبه‌های دیگر مشروطه فایق می‌آید، و گروهی به جای اینکه علاج درد را در زمان حال بیابند، منجی خود را در دربارهای باشکوه ایران باستان می‌جویند و آرزوی دیکتاتوری اصلاح‌طلب را در سر می‌پروراند، که به قدرت رسیدن رضاشاه، جواب منطقی این آرزوها و امیدهاست.

رمان تاریخی ایران بین سال‌های ۱۲۹۰-۱۳۰۰ ش. همین اندیشه جستجوی منجی و ناسیونالیسم افراطی را بازتاب می‌دهد. عشق و سلطنت ۱۲۹۵ ش. و داستان باستان ۱۲۹۹ ش. هر دو در قالب سرگذشت کورش کبیر و اصلاحات وی، اندیشه جستجوی منجی مقتدر و اصلاحگر را منعکس می‌کنند. و دام‌گستران یا انتقام‌جویان مزدک ۱۳۰۰ ش. تا حدی متفاوت با دو اثر قبلی، سال‌های بی‌ثباتی و سقوط ایران و کارشکنی روحانیون مرتجع را به تصویر می‌کشد، با دقت در این عوامل علاوه بر مشخص شدن زمینه‌های سیاسی اجتماعی و فکری - فلسفی پیدایش رمان فارسی چرایی تغییر محتوای رمان‌های فارسی از مضامین اجتماعی به تاریخی نیز جوابی قانع‌کننده پیدا می‌شود.

البته باید به این نکته توجه کرد که، باستان‌گرایی و سیر در گذشته آرمانی تا حدی نتیجه هراس از واقعیت موجود و در حکم مسکنی بر دردهای موجود بوده است؛ و به این ترتیب برای جامعه‌ای که زیر فشار استعمار در حال اضمحلال بود گذشته با شکوهش را فراموش می‌آورد، هرچند حالت افراطی باستان‌گرایی مضراتی را در پی داشت، و آن غفلت از حال و سیر در گذشته و هم‌آلود بود. با این حال برای کسانی که هنوز امید پیروزی داشتند، عنصری مثبت در مقابله با منفعت‌طلبان و استعمارگران بوده است.

## ۲: زمینه‌های فرهنگی ظهور رمان فارسی

الف: آشنایی جامعه ایرانی با آثار فرهنگی ادبی غرب و نهضت ترجمه

اولین جرقه‌های تجدد، که در زمان مردانی فرهیخته مانند عباس میرزا و قائم‌مقام زده شده بود، با خاموشی پدیدآورنده‌گان آن، به خاموشی گرایید. تا اینکه در دوره ناصرالدین شاه (۱۲۲۵-۱۲۷۵ش) با روی کار آمدن امیرکبیر (۱۲۲۶-۱۲۳۰ش) حیاتی دوباره یافت. میرزا تقی‌خان در عرض چند سال شالوده تجدید حیات فکری عمیقی را بنیان نهاد. طرحی را که پیشتر، عباس میرزا در سر داشت، جامه تحقق پوشاند. بدین ترتیب که، کنار دارالفنون، دارالترجمه را تأسیس کرد. این نهاد در سال‌های بعد گسترش یافت و بزرگ‌تر شد (بالایی و تویی پرس، ۱۳۶۶: ۲۹). پس از تأسیس دارالفنون، ابتدا ترجمه کتب درسی و علمی مورد توجه قرار می‌گیرد، و آموزگاران خارجی، به ترجمه کتب درسی، در رشته‌های مختلف فنون جنگی و نظامی و علوم طبیعی می‌پردازند؛ و شاگردان ایرانی که در زبان فرانسه تخصص پیدا کرده بودند، به این امر یاری می‌رسانند و همه این کتب در چاپخانه سربی دارالفنون چاپ می‌شود.



رغبت و توجه به فرهنگ و دانش از طریق دارالفنون، به اقشار دیگر جامعه که ارتباط مستقیم با دارالفنون نداشتند نیز سرایت می‌کند؛ و از این طریق به تعمیم دانش و آگاهی و همچنین اشتیاق به تألیف و ترجمه کتب علمی و ادبی و تاریخی منجر می‌شود<sup>۱</sup> و گروه کثیری به تألیف و ترجمه آثار ادبی می‌پردازند، که چند تن در بین آنها شهرت بیشتری دارند.

محمدطاهر میرزا، فرزند اسکندر میرزا ۱۲۵۰ق. در تبریز متولد می‌شود و زبان فرانسه را به خوبی فرامی‌گیرد، وی اکثر رمان‌های *الکساندر دوم*، مانند *سه تفنگدار*، *کنت مونت کریستو*، *لارن مارگو*، *لوئی چهاردهم* و *عصرش*، لورد هوپ و ژیل بلاس را به فارسی برمی‌گرداند (آرین‌پور، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۷۲).

محمدحسن خان - اعتماد السلطنه - در سال ۱۲۵۹ق در تهران متولد شد. وی از اولین دانشجویان دارالفنون بود؛ وی در آنجا به تعلیم زبان فرانسه و علوم پیاده نظام می‌پردازد، و در سال ۱۲۸۷ق. ریاست دارالطباعة و دارالترجمه به او محول می‌گردد و در سال ۱۳۰۰ق. به سمت وزارت انطباعات منسوب می‌شود. وی نویسندگان و مترجمان را از اطراف و اکناف کشور گرد می‌آورده و به تألیف و ترجمه کتب وامی‌داشته، و حاصل کار آنها را با نام خود منتشر می‌کرده است. او را «بزرگ‌ترین استشارگر علما و فضیلاي عصر خویش» دانسته‌اند (همان: ۲۶۴). به هر ترتیب ترجمه‌های زیر با نام وی چاپ شده است.

*شرح خاطرات مادموازل دومونت پانسیه*، شرح احوال کریستف کلمب، سیاحتنامه کاپیتان آتراس، سرگذشت خانم انگلیسی، داستان روبنسون سویسی، طبیب اجباری از مولیر.

با صرف نظر از جنبه اخلاقی این امر که بحث جداگانه‌ای را می‌طلبد و در حیطه کار این تحقیق نیست، آثاری که با نام اعتمادالسلطنه چاپ شده است، قسمت عمده‌ای

از اولین ترجمه‌های فارسی را به خود اختصاص می‌دهد که به حتم نقش اساسی در رویکرد و توجه جامعه ادبی به رمان داشته است، علاوه بر این، نقش وی در گردآوری مؤلفین و مترجمین در وزارت انطباعات قابل ستایش و غیرقابل انکار است.

علی قلی خان سرداراسعد بختیاری (۱۲۷۴-۱۳۳۶ق) به ترجمه رمان به‌خصوص آثار دوما (*Alexandre Dumas*) می‌پردازد، و رمان‌های *مادموزال مارگریت‌گوتیه*، *شوالیه دارمان‌تال* و *دختر فرعون* را به فارسی ترجمه می‌کند. و عبدالحسین میرزا نیز آثار جرجی زیدان مصری را به فارسی برمی‌گرداند.

«از این نویسنده آثار فراوانی مانند *هرمس مصری*، *سرگذشت ارمانوس مصری*، *عروس فرغانه*، *روایت هفدهم رمضان*، *عباسه خواهر هارون‌الرشید*، *ابومسلم خراسانی*، *دوشیزه شامی*، *سلمی و عبدالرحمان* غالباً به‌دست عبدالحسین میرزا قاجار به فارسی ترجمه شده است» (غلام، همان: ۹۵).

در گزینش ترجمه‌ها باید به نقش سلیقه دربار، و همچنین به تسلط و عدم تسلط مترجمین به زبانی مختلف، توجه کرد. به‌طور مثال، کنت مونت کریستو، به‌دستور ناصرالدین شاه ترجمه می‌شود. (غلام، ۱۳۸۱: ۹۲) و رمان *سه تفنگدار*، به‌دستور شخص مظفرالدین شاه ترجمه می‌گردد، و یا اینکه محمدطاهر میرزا- پرکارترین مترجم عصر قاجار- ماهانه صد تومان مقرری از مادر مظفرالدین شاه برای ترجمه کتاب‌های فرانسوی دریافت می‌کرد (بهنام، ۱۳۷۵: ۴۶). عدم تسلط کامل افرادی مثل عبدالحسین میرزا و محمدباقر خسروی به زبان‌های اروپایی، تا حدی در توجه آنها به آثار جرجی زیدان مصری مؤثر بوده است.

علاوه بر این محمد غلام، ویژگی‌های فنی و محتوایی آثار دوما و زیدان را در توجه به آثار آنها مؤثر می‌داند، وی اظهار می‌دارد که رمان‌هایی مانند آثار دوما و زیدان از نظر ساختاری و فنی، شباهت بسیاری با داستان‌های عامیانه فارسی دارند، و

علاوه بر این جنبه‌های ماجراجویانه قهرمانان، و فضای خیالی و رمانتیک آثار دوما نیز، عواملی هستند که ردپای آنها را در داستان‌های عامیانه کلاسیک می‌توان دید (همان: ۹۳).

هرچند ترجمه‌های اولیه نقش مهمی در توجه کلی به نوع رمان داشته‌اند و این امر در حد خود مغتنم و قابل ارج‌گذاری است، همین اهمیت نقش ترجمه‌ها از طرف دیگر به علت عدم دقت در معرفی نمونه‌های خوب، نتایج زیان‌باری در تکامل رمان فارسی داشته است. اگر در گزینش رمان‌ها دقت، و به گونه‌ای عمل می‌شد که، به تقویت طلیعه رمان اجتماعی یعنی *سیاحتنامه ابراهیم‌بیک*، یاری می‌رساند، علاوه بر اینکه رمان تاریخی به افراط احساس‌گرایی رمانتیسیم گرفتار نمی‌شد، رمان اجتماعی ایرانی نیز که در اوایل سده چهارده پا به عرصه وجود می‌گذارد، به حتم، سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد؛ و تا حدی می‌توانست خود را از سیطره رمانتیسیم خام خارج کند و تحلیل دقیق‌تر و عمیق‌تری از معضلات اجتماعی عصر خود ارائه دهد.

به هر حال نهضت ترجمه در دوره‌ای از تاریخ ادبیات ایران ظهور کرده، و نقش خود را در شکل‌گیری نوع رمان ایفا می‌کند، هر چند پیدایش رمان در اصل زاده شرایط اجتماعی جدید به ویژه پیدایش طبقه متوسط شهری و بورژوا در کشور است، ولی ترجمه آثار فرهنگی اروپا نمونه‌هایی در دسترس نویسندگان ایرانی برای تدوین و تألیف رمان‌هایی با مضمون و محتوای بومی قرار می‌دهد، و نویسندگان با پیروی از ساختار و فنون داستان‌نویسی مدرن غربی، به آفرینش آثاری از آن دست می‌پردازند. البته ذکر این نکته نیز حائز کمال اهمیت است که: مترجمین رمان‌های خارجی، به خاطر اجباری که در پیروی از متن اصلی داشتند، مجبور به ساده‌نویسی می‌شدند؛ و این امر به سادگی و روانی نثر فارسی کمک نمود، همین سادگی نثر زمینه مناسبی برای تحولات ادبی در سال‌های بعد را فراهم می‌سازد.

عبدالحسین میرزا از مترجمان این عصر، معتقد بود که: «هر چه [یک نوشته] به مذاق عوام نزدیک‌تر و به حکایات کودکانه آراسته‌تر باشد البته طبع خلق به آن مایل‌تر و به اذهان عامه، مناسب‌تر می‌افتد» (بهبودی، ۱۳۷۵: ۱۵۶). این نگرش نسبت به ادبیات و مخاطب، با ادبیات و نثر منشیانه فارسی دوره قاجار کاملاً متناقض است. اهمیت ساده شدن نثر تا به حدی است که می‌توان به اطمینان گفت، بدون ساده شدن نثر و نزدیکی آن به زبان محاوره، پیدایش رمان و ژانرهای جدید ادبی ممکن نبود، و نقش ترجمه‌ها در سادگی نثر فارسی در دوره قاجار نیز بر کسی پوشیده نیست.

در مورد کارکرد فکری- فلسفی ترجمه‌های اولیه آراء و نظرات متفاوتی ارائه شده است. برخی این ترجمه‌ها را بیش از هر چیزی برای خواننده گمراه‌کننده می‌دانند؛ و معتقدند که حتی با داشتن جنبه ترقی‌خواهانه این آثار در زادگاه خود، هنگام ورود به جامعه ایران در قرن نوزدهم کارایی و برآیی خود را از دست می‌دهند (مومنی، ۱۳۵۲: ۱۸۰). و قصور مترجمین در انطباق این گونه‌های ادبی، با ارزش‌های جاری در کشور و پذیرش محض آنها را نقضی دیگر بر این ترجمه‌ها دانسته‌اند (بهبودی، ۱۳۵۷: ۲۰۹). در نظرگاه دیگری در مورد تأثیر مثبت این ترجمه‌ها این گونه آمده است.

«در میان ترجمه‌هایی که صورت می‌گرفت کتاب‌هایی که از آزادی مردمان کشورهای دیگر سخن می‌گفتند خواستار بیشتری داشتند، و بدین سن سرگذشت تلماک اثر فنلون، در مصر، عثمانی و ایران، آینه واقعیات جامعه شناخته شد» (بهنام، ۱۳۷۵: ۴۵).

#### ب: تأسیس مدارس جدید و دبیرستان دارالفنون

پیش از تأسیس مدارس جدید، عمده فعالیت‌های آموزشی محدود به حوزه‌های علمیه و مکتب‌خانه‌های سنتی بود. در حوزه‌های علمیه تنها به آموزش علوم فقهی،

زبان عربی، منطق و در بعضی مواقع به آموزه‌های عرفانی همت می‌گماشتند، و در مکتب‌خانه‌های سنتی نیز فقط تعداد معدودی از فرزندان طبقه مرفه، برای یادگیری خواندن و نوشتن برای نیازهای شغلی و... می‌پرداختند، و قرآن را در حد روخوانی فرامی‌گرفتند. نحوه آموزش الفبا نیز در مکتب‌خانه‌ها بسیار دشوار بود؛ و تا یک سال برای یادگیری آن وقت صرف می‌شد، بعد از یادگیری الفبا جزء آخر قرآن و بعد کل قرآن تدریس می‌شد، در واقع حکم مدرسه ابتدائی را داشتند، و افرادی که قصد داشتند ادامه تحصیل بدهند، به حوزه‌های علمیه روانه می‌شدند. بدین ترتیب علمی که دیگر نیازهای جامعه را برآورده سازد، در سرفصل‌های آموزشی این مراکز آموزش قرار نمی‌گرفت. علاوه بر این، به خاطر شیوه‌های غلط آموزشی، سالیان زیادی برای تحصیل علم اندک صرف می‌شد، و همچنین تنبیه‌های شدید کودکان را از مکتب‌خانه فراری می‌داد و بنابراین تعداد افراد باسواد همچنان پائین بود.

در سرفصل‌های آموزشی این مراکز راهی به سوی جهان مادی و اندیشه‌های نوین مادی‌گرایانه، که بنیان تمدن جدید را تشکیل می‌دهد، وجود نداشت. و دانش‌آموزان به اندیشه‌های نوین رهنمود نمی‌شدند و اکثراً در حیطه آراء و اندیشه‌های سنتی سیر می‌کردند، تا اینکه اولین دبستان توسط میرزا حسین رشیدی در تبریز تأسیس می‌گردد. «او یکی از ملا زادگان بود و در جوانی به بیروت رفت و در آنجا دبستان‌ها را دید و شیوه آموزشی آنها را یادگرفت، و چون به تبریز بازگشت، بر آن شد که دبستانی به شیوه آنها بنیان گذارد، و در سال ۱۲۶۷ش بود که به این کار پرداخت» (کسروی، ۱۳۶۸: ۲۱).

او مسجدی را برای این کار انتخاب می‌کند و به آموزش الفبا به شیوه جدید می‌پردازد، و این عامل باعث مخالفت مدارس سنتی می‌شود، و طلاب آن مدارس مدرسه جدید را ویران می‌کنند (همان).

بعد از آن اولین مدرسه نوین، منحل می‌شود، و مکتب‌خانه‌های سنتی بدون رقیب باقی می‌مانند. تا اینکه امین‌الدوله به والیگری آذربایجان منسوب می‌شود، و حسن رشدیه را به تبریز فرا می‌خواند؛ و مدرسه‌ای جدید در سال ۱۲۷۵ش بنا می‌نهد. در سال ۱۲۷۶ش. رشدیه، با امین‌الدوله، به تهران رفته، و مدرسه دیگری نیز در تهران دایر می‌کند. در تهران نیز مخالفت‌هایی با مدارس صورت می‌گیرد، ولی با پشتیبانی دو تن از روحانیون خوشنام، شیخ هادی نجم‌آبادی و سید محمد طباطبایی مخالفت‌ها فروکش می‌کند. تا اینکه با پیروزی مشروطه ۱۲۸۵ش. دبستان‌ها رواج پیدا می‌کنند در اکثر شهرها دبستان‌هایی به شکل نوین دایر می‌شود، که به افزایش قشر باسواد جامعه و رواج مطالعه و به طبع آن میل به دانستن و آگاهی توده مردم از تحولات سیاسی، اجتماعی، علمی و فرهنگی جهان، منجر می‌شود.

در کنار این دبستان‌ها، دبیرستان دارالفنون ۱۲۶۸ق. که چندین سال قبل از این مدارس، شروع به کار کرده بود، اهمیت بسیار زیادی دارد؛ تا به حدی که می‌توان مهم‌ترین عامل در تحوّل ساختار سیاسی و اجتماعی ایران قبل از مشروطیت دانست. اهمیت این مؤسسه از آنجا ناشی می‌شود که دیگر پدیده‌های پیشرو از قبیل صنعت چاپ، نهضت ترجمه و تدوین کتب‌درسی و غیر درسی، در ارتباط مستقیم با این مؤسسه آموزشی به‌وجود می‌آیند؛ و نقش هر یک از این موارد در تحوّل جامعه کاملاً مشخص است.

تأسیس دارالفنون و آموزش رشته‌های مختلف، باعث باز شدن افق دید محصلین نسبت به جهان و واقعیت‌های زندگی اجتماعی می‌شود، و برای اولین بار در ایران قشر مشخصی، به وقایع و رویدادها از منظر مادی می‌نگرند. چون محصلان جدید با سرفصل‌های جدید درسی زیر نظر اساتید خارجی آموزش می‌بینند، با اندیشه‌های نوین

آنها آشنا شده، و از نظر فکری و عقیدتی با آنها همسو و همراه می‌گردند. و به ترویج آراء و اندیشه‌های جدید می‌پردازند.

«به طوری که می‌توان گفت تجدّدخواهی و مبارزه با خرافات و موهومات و نشر افکار آزادی‌خواهانه در عصر ناصری تا حدی از برکت تعلیم و تربیت همین طبقه تحصیل‌کردگان دارالفنون بود. و همین مؤسسه سودمند بود، که عمال انقلاب مشروطیت و آن دسته از مأموران دولتی را که رشته کارهای آینده را به دست گرفتند، تربیت کرد» (آرین‌پور، ۱۳۸۲: ۲۵۸).

بدین ترتیب دارالفنون و محصلین این مؤسسه، به یکی از قطب‌های الهامات فکری جامعه، در زمینه تجدّد و آزادی‌خواهی تبدیل می‌شوند؛ و منابع فکری و عقیدتی و علمی محصلین دبستان‌های جدید را پدید می‌آورند، و همچنین در کنار اساتید دارالفنون به ترجمه کتب درسی و پژوهش‌های تاریخی و آثار ادبی می‌پردازند. آشنایی دانشجویان دارالفنون به زبان و ادبیات مطرح فرانسه، نقش مؤثری در دادن سمت و سوی مشخص به این ترجمه‌ها، و به تبع آن رواج نوع خاصی از رمان، یعنی رمان تاریخی، در ایران داشته است. در حالی که آثار ادبی آخوندزاده، مراغه‌ای، طالبوف و میرزا حبیب اصفهانی، نوید شکل‌گیری و آفرینش رمان‌هایی با مضامین اجتماعی را که با آرمان‌ها و نیازهای جامعه همسو بودند، می‌داد؛ شاهد پیدایش رمان‌هایی با پس‌زمینه‌های تاریخی مثل *شمس و طغرا* و *عشق و سلطنت* در عرصه ادبی هستیم، که ویژگی‌های مشترک زیادی با محصول فرهنگی مکتب رمانتیسیم فرانسه دارند. در این مسئله، ارتباط دوسویه ادبیات و جامعه، در تعامل رمان تاریخی و حس باستان‌گرایی در جامعه و نقش این دو در تقویت همدیگر در این حیطه زمانی، کاملاً روشن می‌شود. حاصل سخن اینکه، مدارس جدید با افزودن به تعداد افراد باسواد، و میل به دانستن و اشتیاق به مطالعه، و دارالفنون علاوه بر نقش‌های فوق، با کسب، انطباق و

ترویج اندیشه‌های آزادی خواهانه، به گسترش طبقه متوسط شهری و قشر روشنفکر کمک می‌کند. و این طبقه بنا به نیازهای خود، ادبیات خاص خود را به وجود می‌آورد. که رمان مطرح‌ترین نوع آن ادبیات است.

### ج: تغییر مخاطب ادبیات

با نگاهی گذرا به تاریخ ادبیات فارسی وابستگی آن به دربار و مرکز قدرت به صراحت تأیید می‌شود، و فقط اثر بی‌بدیل فردوسی موردی استثنایی محسوب می‌شود، که مخاطبان گسترده‌تری داشته است، هرچند تأثیر هنرمندی فردوسی در مقبولیت عام آن غیرقابل انکار است، ولی علت اصلی رواج آن در بین اقشار مختلف جامعه را در جایی دیگر باید جست، و آن محتوای متفاوت شاهنامه است. هر چند اندیشه‌های ناب فردوسی در غنای آن نقشی اساسی دارد، ولی محتوای آن آفریده ذهن فردوسی نیست، بلکه میراث فرهنگی یک ملت است و چه بسا، بساری از مردم زمان فردوسی، به طرق و انحاء مختلف، با آن آشنا بوده‌اند؛ و فردوسی در قالبی ادبی آنها را دوباره فرا یاد می‌آورد.

گذشته از مورد فوق، جز معدودی از قصه‌های عامیانه پراکنده که به وسیله نقالان در کوچه و بازار نقل می‌شد، چیزی از ادبیات در بین توده مردم رواج ندارد، و آنها هم فقط جنبه سرگرم کنندگی دارند. با ورود اندیشه‌های عرفانی در حیطه ادبیات، تا حدی ادبیات جنبه مکتبی و تعلیمی به خود می‌گیرد؛ ولی آموزه‌های مخدر گونه عرفان و تصوف، بزودی نظر صاحبان قدرت را به خود جلب می‌کند، و آن را هر چه بیشتر در جهت منافع خود هدایت می‌کنند؛ و هر اندیشه مترقی‌ای در سایه توهمات عرفانی با منطبق قضا و قدر که به طبع خود کامگان نیز خوش می‌آید، ضعیف و نابود می‌شود.



جنبه عرفانی ادبیات به صورت غیرمستقیم و بقیه جنبه‌های آن مستقیماً به عنوان ابزار و سلاحی در دست حاکمان و مستبدین عمل می‌کند، ادبیات، گاهی با قصاید غرّاً، تبلیغ بی‌رحمی سلطان، دل‌های مخالف را می‌لرزاند، و گاه با مدحی از داستان دریا سان ممدوح و عدل دروغینش، دل‌های گرفتار طمع را می‌رباید، و در حکم رسانه‌ای برای ترغیب و ترهیب مورد استفاده قرار می‌گیرد. باقی جنبه‌های آن نیز در خدمت فرح خاطر پادشاه قرار می‌گیرد. از قدیمی‌ترین مورد داستان‌های ادبیات کلاسیک فارسی، هزار و یک‌شب، تا آخرین مورد آن، امیرارسلان، دارای چنین شرایطی هستند.

«در عصر فئودالیسم که دولت و قدرت در دست شاه و نجبا و علمای دین و سرکردگان و وزرا بود، ناچار ادبا و شعریایی که می‌خواستند زندگی بهتر و محترمانه‌تری داشته باشند، راهی جز توسل به بزرگان و پیروی از سنت‌های دیرین کشور نداشته‌اند. همچنین در موارد تنگدستی به سبب عدم قدرشناسی مردم و نداشتن بازار فروش صنعت، ناگزیر و بایستی صنعت خود را نزد اعیان و بزرگان عرضه بدارند، چه در آن یگانه بازار بود که این صنایع خریدار داشت» (بهار، ۱۳۸۲، ج ۳: ۳۳۸).

در دوره تیموریه و صفویه ادبیات تا حدی از دربار خارج می‌شود؛ ولی از نظر انعکاس اجتماعی به صورت محدود و فقط در جهت مضمون‌یابی قابل توجه است، و تعهدی برای آگاه‌سازی و نشر اندیشه‌های کارآمد ندارد، و هیچ کار مهمی در ارائه اندیشه‌ای در خور توجه، به جامعه انجام نمی‌دهد.

در ابتدای حکومت قاجار آرزوی وجود دربارهای ادب‌دوست در بین شاعران و ادیبان رشد می‌کند. حتی بازگشت به گذشته آرمانی در سبک و محتوا نیز مورد توجه قرار می‌گیرد.

فتحعلی شاه قاجار، به آرزوی دیرین شاعران، جامه عمل می‌پوشاند و انجمن خاقان را تشکیل می‌دهد. صله‌های بی‌دریغ به مداحان می‌بخشد. و شاعران در وصف

رشادت‌ها و دلیری پادشاه و سرداران ایرانی داد سخن سر می‌دهند. بدین ترتیب مشخص می‌شود، هنوز برای ادبیات مخاطب جدیدی به وجود نیامده است و دربار در مقابل حمایت‌های خود آن را ابزار دست خود می‌گرداند. ترجمه‌های اولیه از آثار اروپایی نیز تا حدی در جهت خواست دربار انجام می‌شد، و به طرق مختلف، در گزینش آنها مؤثر بود. تنها با ترجمه ستارگان فریب‌خورده یا حکایت یوسف‌شاه اثر آخوندزاده، و نمایشنامه‌های وی، ادبیاتی که روبه مردم عادی سخن می‌گوید، در ایران آغاز می‌شود. این جنبش ادبی با آثار طالبوف، و سیاحتنامه ابراهیم بیگ و ترجمه حاجی بابای اصفهانی، رشد پیدا می‌کند و ادبیات در راستای انتقاد از آداب و رسوم و استبداد سیاسی و همچنین القای اندیشه‌های اجتماعی گام برمی‌دارد.

اکثر نویسندگان این دوره، دیدگاه متوقعانه‌ای از ادبیات دارند و کارکرد ادبیات افراط می‌کنند و احساس می‌کنند با تغییر ادبیات، همه چیز دگرگون خواهد شد. گویا فقط به جنبه تأثیرگذاری ادبیات بر جامعه توجه دارند و به تأثیرپذیری ادبیات از زیرساخت‌های دیگر که نسبت به جنبه تأثیرگذاری آن مهم‌تر است، کمتر توجه دارند. حال آنکه ادبیات جنبه‌ای دوگانه دارد. باید به این نکته توجه شود، که مخاطب جدیدی برای ادبیات به وجود آمده است، و درست به همین دلیل است که ادبیات هویت خود را با نیازهای مخاطبان جدید تغییر می‌دهد، و گرنه اینگونه آثار برای پادشاه مستبد و اشراف‌زاده سوار بر اریکه قدرت، جذبه چندانی نخواهد داشت، و قصه‌های عامیانه ادبیات کلاسیک نیز فقط از جهت سرگرم‌کنندگی و پرداختن به ماجراهای افسانه‌ای بزرگ‌زادگانی از جنس خویش، مورد توجه دربار بوده است. و چه بسا تجسم آرزوهای خود را در اعمال قهرمانان می‌دیدند، و اینگونه میل زیاده‌خواهی خود را ارضا می‌کردند. و بی‌دلیل نیست که جنبه سرگرم‌کنندگی این آثار بر دیگر ویژگی‌های آنها برتری کامل دارد.

در نتیجه تغییر محتوا و انواع ادبی، به خاطر تغییر مخاطب و پیدایش طبقه متوسط و روشنفکر، که خواهان این نوع ادبی هستند، مربوط می‌شود. همچنین زیرساخت‌های لازم برای نشر و رواج این آثار ادبی، مثل صنعت چاپ، و نشریات، نقش مؤثری در رشد نوع رمان دارند. بنابراین چنان‌که ادبیات سنتی بر اساس نیازهای مخاطب سنتی شکل گرفته بود، و همین نیاز، محتوا و ساخت آثار ادبی را تعیین می‌کرد، نوع جدید ادبی [رمان] نیز برآمده از نیاز طبقه متوسط و روشنفکران جامعه است. اگر در جامعه سنتی، صاحبان قدرت و ثروت به وسیله شعرا و ادبا به نشر عقایدی که منافع آنها را تأمین می‌کرد می‌پرداختند، در جامعه مدرن، رمان این نقش را با قدرت بیشتری برعهده می‌گیرد زیرا ادبیات تنها سلاح این طبقه بوده و هست. ناگفته نماند که در پیدایش نوع ادبی رمان پیشینه ادبیات داستانی، یعنی قصه‌های عامیانه و ترجمه‌های غربی نیز نقش زیادی داشته‌اند.

#### د: صنعت چاپ و روزنامه‌ها و نشریات

پیش از پیدایش صنعت چاپ، تکثیر کتاب‌ها به وسیله نساخان انجام می‌شد، در این روش به خاطر هزینه زیاد و صرف زمان طولانی و سرعت کم کار، نسخه‌برداری با تیراژ بالا امکان‌پذیر نبود؛ و فقط به طبقه بسیار مرفه درباری، و گاه به حاکمان محلی اختصاص داشت. همین مسئله یکی از علل انزوای آثار ادبی در دربارها بود، و دربار تنها مخاطب آثار ادبی محسوب می‌شد، و ادبیات بر اساس خواست و نیاز چنین مخاطبانی رشد و نمو می‌یافت، و پدیدآورنده‌گان آثار ادبی نیز به خاطر تأمین معاش و رفاه بیشتر به این مراکز روی می‌آوردند. در این ارتباط، رابطه بین پدیدآورنده و مخاطب اثر ادبی، به یک رابطه مستقیم و محدود تبدیل می‌شد، و نوعی ارتباط خرید و فروش انحصاری بین تولیدکننده و مصرف‌کننده کالای ادبی به وجود می‌آمد. اگر اثر

ادبی نمی‌توانست رضایت یک یا چند مخاطب معدود و مشخص را جلب نماید، محکوم به فراموشی می‌گردید. در واقع اکثر آثار ادبی با نیت و قصد جلب رضایت فرد، یا تعداد معدودی از افراد تدوین و خلق می‌شد.

تنها معدودی از آثار ادبی سراغ داریم که نسبتاً مخاطبان گسترده‌تری دارند و اکثر آنها به مکتب‌های فکری عرفان و تصوف مربوط می‌شوند، باقی موارد با نام ممدوحی مشخص تألیف می‌گردند.

با پیدایش طبقه متوسط جدید اجتماعی، که نویسندگان نیز جزء سردمداران و بخش مهمی از این طبقه بودند، به تألیف آثار ادبی برای طبقه خود پرداختند. ابتدا این طبقه آگاه ساختن اقشار دیگر جامعه را رسالت خود می‌دانستند، و بدون هیچ چشم‌داشتی با هزینه خود نویسنده و افراد مرفه این طبقه، به انتشار و ارائه آراء و عقاید خود در قالب آثار ادبی می‌پرداختند، و گاه به خاطر انتشار این آثار تعداد زیادی از افراد که گمان می‌رفت، در تدوین این آثار دست داشته‌اند، بازخواست و زندانی می‌شدند.<sup>۱</sup> در این مسیر، پیدایش صنعت چاپ کمک شایان توجهی به انتشار و ترویج آثار ادبی نمود. پیدایش این صنعت علاوه بر کمک به چاپ آثار ادبی با به‌وجودآوردن روزنامه‌ها و نشریات به گسترش و رشد طبقه متوسط جدید نیز، سهمیم شد، و از طریق انتشار افکار آزادی‌خواهانه و جهان‌بینی نوین در سطحی وسیع، مخاطبان جدیدی برای آثار ادبی پیدا کرد.

پیش از پیدایش این صنعت، شعر و یا به عبارت درست‌تر، آثار منظوم<sup>۲</sup>، اکثریت آثار ادبی را به خود اختصاص می‌دادند و یکی از علل این امر نیز به محدودیت انتشار صوری محصول ادبی، در جامعه سنتی مربوط می‌شد، و چون شعر بیشتر بر ایجاز و اختصار توجه دارد نوع ادبی مناسبی برای چنین شرایطی به‌شمار می‌آمد؛ ولی آثار منثور از قبیل رمان، داستان کوتاه، نمایشنامه و غیره.. کاملاً متفاوت با آثار منظوم بوده،

و اکثر صحنه‌ها و ارتباط بین شخصیت‌ها و نهادهای اجتماعی باید کاملاً دقیق توصیف گردد، تا کلیت یک زندگی یا برشی از زندگی که اثر ادبی قصد دارد آن را بیان کند، ارائه شود؛ در غیر این صورت اثر ادبی با نقصی بزرگ مواجه می‌گردد.<sup>۱</sup>

در محدوده زمانی گذر از سنت به سوی مدرنیته، صنعت چاپ در کنار اسباب و عوامل دیگر از قبیل زمینه‌های مساعد فکری و فلسفی، مخاطب جدید، آشنایی با نمونه‌های نوع ادبی جدید از طریق نهضت ترجمه، پشتوانه ادبی و علل متعدد دیگر، نقش خود را در زنجیره عوامل پیدایش نوع ادبی رمان ایفا می‌کند.

گسترش و رشد رمان از طریق نشریات، ارتباط تنگاتنگ با فن چاپ دارد، زیرا بعد از گذشت نسل اول انقلابی، که ادبیات در نگاه آنها حکم اولین و آخرین ابزار را برای اصلاح جامعه داشت، گروهی از نویسندگان به عرصه ادبیات وارد می‌شوند که تعهد اجتماعی مهم‌ترین دغدغه آنها نیست. آثار این نویسندگان به صورت هفتگی و ماهانه در مجلات مختلف چاپ می‌شود، و از این طریق مزایای اثر ادبی عاید نویسنده آن می‌شود. اکنون رمان نوعی ساختار اقتصادی ایجاد کرده است که به آفرینش اثر ادبی تأثیر می‌گذارد از همین رهگذر رمان به عنوان کالایی برای جلب نظر مشتری [مخاطب] در می‌آید و باعث ابتذال رمان و تولید آثار بُنجل و بازاری می‌شود. با این حال این مسئله بدین معنا نیست که رمان‌نویسی به عنوان یک حرفه در جامعه مشخص و متمایز شده است، و نویسنده‌ای از طریق این امر گذران زندگی می‌کند بلکه تنها به آن نزدیک شده است.

## نتیجه گیری

با دقت در تاریخ ادبیاتی فارسی متوجه می‌شویم که با تغییر منش سیاسی و اقتصادی جامعه، تغییر چشمگیری در محتوا و مضامین ادبیات روی می‌دهد؛ این ارتباط مستقیم خصلت تعهدگرای ادبیات فارسی را آشکارتر می‌کند.

بر اساس این ویژگی، در دوره مشروطه با تغییر اندیشه و گفتمان سیاسی و تحول اقتصاد جامعه، تحولی شگرف در ادبیات فارسی به وجود می‌آید. در این دوره مطابق با نگرش نوین به مسائل اجتماعی - سیاسی و عقیدتی، ابزارهای جدیدی نیز برای انتقال این مفاهیم به وجود می‌آید، زیرا زبان شعر به دلیل محدودیت‌های خاص خود در حمل مفاهیم و اندیشه‌های نوین کارایی چندانی از خود نشان نمی‌دهد، به همین دلیل ادبیات داستانی و منثور که نمونه‌های کمابیش مشابه نیز در ادبیات کلاسیک دارد، متناسب با زمینه‌های با فکری - فلسفی عصر مشروطه این وظیفه را به عهده می‌گیرد. در مسیر این تحول ترجمه رمان‌های غربی الهام بخش نویسندگان ایرانی و راهنمای آنها در خلق رمان فارسی می‌شود و رمان‌های اولیه فارسی تحت تأثیر نمونه‌های غربی به وجود می‌آیند.

در این دوره تأسیس مدارس جدید و نشریات و روزنامه‌ها نیز بر افزونی تعداد قشر باسواد جامعه می‌انجامد و متناسب با نیاز این طبقه رمان در عرصه ادبیات حاضر می‌شود. رشد صنعت و فناوری نیز در این زمینه نقش مؤثری را ایفا می‌کند، زیرا از یک جهت در ارتباط با اقتصاد و شیوه‌های تولید و مصرف جامعه قرار دارد و از این طریق در پیدایش و رشد جهان‌بینی مادی و نوین متناسب با نوع ادبی رمان، مؤثر واقع می‌شود؛ و از جهتی دیگر با پیدایش صنعت چاپ که یکی از نمودهای فناوری مدرن است، به رواج و تعمیم آثار ادبی کمک شایان توجهی می‌کند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- میرزا حاج بابای افشار ۱۲۲۵هـ ق
- ۲- میرزا صالح شیرازی، میرزا جعفر مهندس، میرزا رضا مهندس، اوستاد محمدعلی، میرزا جعفر طیب (بهار، جلد ۱۳۸۲، ۳/۳۳۹-۱۳۴۱).
- ۳- البته باید توجه شود. در این دوره فقط قالبهای کلاسیک شعر وجود دارند و شعر نو که در این زمینه راحت‌تر می‌تواند ایفای نقش نماید هنوز ابداع نشده است.
- ۴- ر.ک: آراین پور، ۱۳۸۲: ۲۵۹. همچنین بالایی، کریستف، پیدایش رمان فارسی، ص ۱۵۲ به بعد. و بهبودی، هدایت الله، درباره ادبیات نوین ایران، ص ۱۶۹ به بعد.
- ۵- نمونه‌های معدودی از این قبیل، در ادبیات یافت می‌شود و این مسئله ارتباطی مستقیم با وضعیت اقتصادی آفرینشگر اثر ادبی دارد، که وضعیت اقتصادی به سامان فردوسی در آغاز سرودن شاهنامه و بی‌نیازی وی به دربار نمونه بارز آن است. غنای محتوای شاهنامه نیز ارتباطی تنگاتنگ با دور بودن فردوسی، از دربار دارد. زیرا قدرت حاکم نمی‌تواند سخن مخالف را تحمل کند، و به شنیدن تملق و ستایش نیازمند است. به همین دلیل اثر فردوسی مورد قبول واقع نمی‌شود.
- ۶- برای نمونه به خاطر تألیف *سیاحتنامه/براهیم بیک* چند تن، توسط میرزا علی اصغر خان اتابک دستگیر می‌شوند (آراین پور، از صبا تا نیما، ج ۱: ۳۰۶).
- ۷- زیرا آثار منظومی وجود دارند که وجه آموزشی دارند و نمی‌توان آن را شعر نامید.
- ۸- علت اینکه اکثر آثار داستانی و تعلیمی به نظم کشیده می‌شد به خاطر یاد سپاری آسان نظم نسبت به آثار منثور بوده است و این دغدغه نیز از موانع موجود در ضبط و انتشار آثار، ناشی می‌شود.

## منابع

- آبراهمیان، یرواند (۱۳۷۷): *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، اول، نشر نی، تهران.
- آریز پور، یحیی (۱۳۸۲): *از صبا تا نیما*، ۲ جلد، چاپ هشتم، زوار، تهران.
- امیرخیزی (۱۳۳۹): *قیام مردم آذربایجان و ستارخان*، شفق، تبریز.
- باقر، وجیه (۱۳۵۶): *بلوای تبریز*، امیرکبیر، تهران.
- بالایی، کریستف و میشل تویی پرس (۱۳۶۶): *سرچشمه‌های داستان کوتاه*، ترجمه احمد کریمی حکاک، اول، انتشارات پاپیروس، تهران.
- بهار، محمد تقی (۱۳۸۲): *سبک‌شناسی*، جلد ۳، چاپ نهم، امیرکبیر، تهران.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۷۵): *ادبیات نوین ایران*، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۵): *ایرانیان و اندیشه تجدد*، چاپ دوم، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
- غلام، محمد (۱۳۸۱): *رمان تاریخی*، چ اول، نشر چشمه، تهران.
- کسروی، احمد (۱۳۶۸): *تاریخ مشروطه*، چ شانزدهم، چاپخانه سپهر، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۶): *زندگانی من*، تهران، پیام.
- کرمانی ناظم الاسلام، محمد (۱۳۴۶): *تاریخ بیداری ایرانیان*، ۲ جلد، تهران، فرهنگ.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۳۲): *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران.
- لوکاج، جورج (۱۳۷۷): *درباره رمان*، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه و گزیده محمدجعفر پوینده، چاپ اول، انتشارات نقش جهان، تهران، ص ۳۵۳-۳۷۲.
- ملکزاده (۱۳۲۸): *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، سقراط، جلد چهارم، تهران.
- مؤمنی، محمد باقر (۱۳۵۲): *ادبیات مشروطه*، مؤسسه چاپ و انتشارات گلشایی، تهران.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶): *صدسال داستان‌نویسی*، چهار جلد در دو مجلد، چهارم، چشمه، تهران.



